

# "ژرژ مارشه"

## کمونیستی، که تا پایان بر سر ایمان خود ایستاد!

صبحگاه روز یکشنبه ۱۶ نوامبر ژرژ مارشه، دبیر کل حزب کمونیست فرانسه و از چهره‌های برجسته جنبش کمونیستی جهانی چشم از جهان فرو بست.

ژرژ مارشه در ۷ نوامبر ۱۹۲۰ متولد گردید. پس از پایان جنگ در سال ۱۹۴۷ به عضویت حزب کمونیست فرانسه درآمد و هم چنانکه خود در گذشته گفته بود «تا آخرین دم» به مبارزه در این حزب ادامه داد.

ژرژ مارشه در سال ۱۹۷۰ به عنوان نجات‌بخش دبیر کل و در سال ۱۹۷۲ به عنوان دبیر کل حزب برگزیده شد. دوران رهبری وی مصادف با دورانی دشوار در جنبش کمونیستی و کارگری در سطح جهان و از جمله در میهن وی بود.

مارشه به ضرورت اتحاد چپ عمیقاً معتقد بود و باور داشت که انزوای حزب کمونیست به ناپودی آن منتهی خواهد شد. از اینرو وی معمار برنامه مشترک و اتحاد با حزب سوسیالیست بود که در سال ۱۹۸۰ قدرت را در فرانسه بدست گرفت. اما تناسب نیروها در سطح جهان به جان سختی یک سلسه دگم‌ها و جزئیات و ناتوانی در تطبیق و حرکت با تحولات که جنبش کمونیستی پیروزه در کشورهای سوسیالیستی با آن دست به گریبان بود، راه را دشوارتر از آنچه که می‌نمود، نشان داد. دولت اتحاد چپ بیش از سه سال دوام نیاورد و رئیس جمهور وقت فرانسه سیاستی لیبرال را در پیش گرفت که به خروج کمونیست‌ها از کابینه انجامید. در دهه هشتاد ژرژ مارشه از سیاست پرستیوریکا و نوسازی در اتحاد شوروی با این امید که بتوان راه را برای یک سوسیالیسم انسانی‌گرایانه مدرن و دمکراتیک در این کشور بگشاید، حمایت نمود. با این حال روند حوادث در اتحاد شوروی بگونه‌ای دیگر به پیش رفت. در سال ۱۹۹۱ پس از فروپاشی اتحاد شوروی، رهبری حزب کمونیست فرانسه صورتجلسه مذاکرات میان میخائیل گورباچف و ژرژ مارشه را که در سال ۱۹۸۹ انجام شده بود، منتشر ساخت. در این مذاکرات مارشه چندین بار نگرانی خود را از سیر حوادث در این کشور و پیروزی پاره‌ای از اظهار نظرهای اعضای رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی ابراز می‌دارد. وی از جمله خطاب به گورباچف می‌گوید: «من می‌دانم که وجود سوسیال دمکراسی ریشه در واقعیت دارد، ولی ضرورت حزب کمونیست بقوت خود باقی است و هیچ چیز نمی‌تواند جایگزین آن گردد.» گورباچف در مقابل مدام اطمینان می‌دهد که کسانی که از سوسیال دمکراسی سخن می‌گویند افراد منزوی و جداگانه‌ای هستند و این نظر رهبری حزب نیست. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، ژرژ مارشه در مورد گورباچف گفت: «گورباچف تا آخرین لحظه به ما دروغ گفت، او نمی‌خواست به مردم متکی شود.»

در سال ۱۹۹۱ همزمان با فروپاشی اتحاد شوروی و تغییر نام بسیاری از احزاب کمونیست و کارگری، مارشه با تغییر نام حزب کمونیست فرانسه که از خارج تبلیغ می‌شد، بشدت مخالفت کرد و در جریان بیست و هشتمین کنگره حزب این سخنان تاریخی از وی بیادگار ماند: «امروز همگان در همه جا از تحول سخن می‌گویند، البته اگر منظور از تحول آن است که واقعا به پیش رویم، که نه کمونیست کمتر، که کمونیست بهتری باشیم که نه کمتر ضد سرمایه داری که کارتر ضد سرمایه داری باشیم، می‌گوئیم آری و ضد بار آری! اما اگر منظور از تحول آن است که کتاب را در جهت عکس ورق بزنیم و بازگردیم به صفحه قبل، به صفحه سوسیال دمکراسی، از ما کمونیست‌ها چنین انتظاری نداشته باشید.»

در پایان بیست و هشتمین کنگره حزب کمونیست فرانسه ژرژ مارشه که از عارضه قلبی رنج می‌برد. از مقام دبیر کلی حزب استعفا نمود، اما هم چنان به عنوان عضو هیئت سیاسی و کمیته مرکزی حزب به فعالیت و مبارزه ادامه داد. ژرژ مارشه شخصیتی انسانگرا و صادق داشت و از محبوبيت عظیم در میان مردم برخوردار بود، به همین دلیل حتی دشمنان وی نیز به او احترام می‌گذاشتند. نخست وزیر فرانسه از مارشه به عنوان انسانی "صادق، محکم و رزمنده" یاد نمود. دبیر کل حزب سوسیالیست او را "مرد خلق" نامید و رئیس جمهور فرانسه نیز در پیام تسلیت خود از وی بعنوان انسانی صادق و یک چهره بزرگ فرانسه و حزب کمونیست تجلیل به عمل می‌آورد. مراسم تدفین ژرژ مارشه روز پنجشنبه ۲۰ نوامبر با حضور مقامات بلند پایه این کشور برگزار گردید.

بررسی عملکرد ۶ ماهه حکومت چپ فرانسه در  
اجلاس وسیع و علنی حزب کمونیست فرانسه!

## آرمان کمونیست‌ها به خواست‌های مردم تبدیل شده!

در نوامبر امسال کمیته ملی حزب کمونیست فرانسه جلسه وسیعی را با حضور وزرا و نمایندگان پارلمان این حزب به منظور بررسی کارنامه ۶ ماهه حکومت اتحاد چپ تشکیل داد. این جلسه با درهای باز و با حضور خبرنگاران برگزار گردید. بدین ترتیب حزب کمونیست فرانسه نخستین حزب سیاسی این کشور است، که از این پس جلسات رهبری خود را به صورت علنی برگزار می‌نماید. در این جلسه "رئبرت هو"، دبیر ملی حزب گزارش مشروحی ارائه داد و به بررسی کارنامه دولت، حضور و نقش کمونیست‌ها در آن، اهداف شرکت این حزب در حکومت و برنامه‌های آینده پرداخت. پس از آن حاضران در جلسه به بحث و تبادل نظر پرداختند. متن زیر خلاصه‌ای از مقدمه گزارش دبیر ملی حزب است، که در روزنامه اومانیه به چاپ رسیده است.

رفقا!

همه بخاطر داریم، که همین چند سال پیش ادعا می‌شد، قرن ما با "فروپاشی کمونیسم" خاتمه یافته‌است. حتی برخی تا آنجا پیش رفتند که پیروزی نهائی سرمایه‌داری را جشن گرفتند و گفتند دوران، دوران "پایان تاریخ" است... اما دیدیم که چنین نشد و چنین نیست. نه قرن ما و نه تاریخ در دهه هشتاد به پایان نرسید.

ما در چه سده‌ای زیستیم! چه دگرگونی‌ها و پیشرفت‌های عظیم! پیشرفت و حتی گاه انقلابی واقعی در شناخت، علم و تکنولوژی و نیز در شیوه زندگی، پزشکی، هنر، فرهنگ، ارتباطات میان انسان‌ها و خلق‌ها. انقلاب در سازمان جامعه و ساختار جهان. و در عین حال چه میزان بدبختی، بی‌عدالتی، تحقیر، تخریب. چه تعداد شانش‌ها و امکانات مثبت برای خوشبختی انسان‌ها و پیشرفت تمدن که در این قرن از دست رفت و پایمان گردید.

بدون کمترین تردید یکی از خطوط اصلی و متمیزه سده ما در آن است که فعالیت انسان‌ها در سمت پیشرفت، نقش محرک و تعیین کننده‌ای را در تحولات اجتماعی ایفا نمود. فعالیتی که به آن "سیاست" گفته می‌شود. سیاست در مفهوم واقعی و اصیل کلمه، یعنی دخالت آگاهانه و سازمان یافته انسان‌ها، زنان، مردان، خلق‌ها و مبارزه‌ای که آنها غالباً بطور تعیین کننده در آن شرکت نمودند. جنبش اجتماعی و انسان‌گرایانه‌ای که در سده ۱۹ زائیده شد و جنبش آزادی خلق‌ها از امپراطوری‌های بزرگ استعماری در آغاز قرن حاضر. اما از یکسو انحراف نوعی کمونیسم که به دولتمداری تبدیل گردیده بود و حاضر نبود که به انسان‌ها قدرت لازم را برای آنکه خود نگارنده و آفریننده تحول اجتماعی و تحول جهان باشند، اعطاء کند، به شکست دردناک تجربه‌رهای بشریت انجامید. تجربه‌ای که با خواست القاء سرمایه‌داری آغاز گردیده بود. و از سوی دیگر سرمایه‌داری توسعه یافته، اولترا لیبرالیسم که خود را فاتح قلمداد می‌کند، هر روز فاجعه تازه‌ترین می‌آفریند و فقر و خشونت را به انسان‌ها، به خلق‌ها، به ملت‌ها و حتی به تمدن ما تحمیل کرده‌است.

تجربه قرن ما تنها شکست کمونیسم انحراف یافته نبود، سرمایه‌داری نیز سرنوشتی بهتر نیافته‌است. برعکس همه تجربه زندگی روزمره آنچه را که بنویه خود انقلابیون و جنبش کارگری در قرن گذشته به آن دست یافته بود را تائید می‌کند: سرمایه‌داری ویرانگر زندگی، جامعه، انسانیت است، به نحوی که مسئله پشت سر گذاشتن سرمایه‌داری، فراتر رفتن از آن، یعنی همه

آنچه که هدف کمونیسم، کمونیسم دوران ما را تشکیل می‌دهد، امروز با تمام نیرو و شدت و حدیثی نوین مطرح است.

## سیمای واقعی سرمایه داری باصطلاح پیروز

در این پایان قرن سرمایه داری به اصطلاح "پیروز" چهاره واقعی خود را نشان می‌دهد. اولترا لبرالیسم، حاکمیت "پول فرمانی"، سلطه خرد کننده بازارها که استثمار، محرومیت، بیگانگی، تابعیت و وابستگی همه کس و همه چیز را به "قانون الهی" سود آوری، جنگ اقتصادی تجاوزکارانه، جنایتکارانه و ویرانگر تحمیل کرده است. ضمن اینکه تحت سلطه اولترا لبرالیسم، پیشرفت‌هایی که در همه عرصه‌ها در قرن ما حاصل شده بود، در حال انحراف و حتی عقب رفتن به زبان انسان‌ها هستند. تا آنجا که حتی اندیشه "پیشرفت" یعنی اعتقاد به اینکه بدست آوردن قدرت و دانش‌های نوین می‌باید به صورت بهبود زندگی مردم خود را نشان دهد، امروز در برابر علامت سوال قرار داده می‌شود. به فجاج قدیمی مثل توسعه نیافتگی، گرسنگی، شیوع برخی بیماری‌ها، بیسوادی، بردگی کودکان که نه تنها ریشه کن نشده، بلکه در بسیاری موارد تشدید نیز گردیده است، فجاج مدرن نظیر بیکاری گسترده، قاچاق مواد مخدر، خشونت زندگی شهری، آلودگی، تخریب محیط زیست، گسترش مافیای در همه عرصه‌ها، خشونت و از هم گسیختگی اجتماعی نیز اضافه شده است. به همه اینها ترس و نگرانی از آینده را اضافه کنیم، چرا که معیارها و دستاوردهای گذشته از این پس به نحو بیرحمانه‌ای در هم شکسته می‌شود.

در حالیکه بدیهی بنظر می‌رسید که نابرابری‌های اجتماعی بتدریج باید کاهش یابد، امروز این نابرابری‌ها به نقطه انفجار رسیده‌اند. در حالیکه بدیهی بنظر می‌رسید که کودکان باید بهتر از والدین خود زندگی کنند، عکس آن امروز به چشم می‌آید. آینده برای بسیاری از جوانان دیگر تیره و تار است. حق کار تا آنجا بدیهی بود که در قوانین اساسی ثبت می‌گردید، از این پس "بیکاری" است که در اندیشه حاکمین بعنوان یک "متغیر" ضروری، یک تقدیر گریز ناپذیر جلوه می‌کند.

افتخار کشورها در آن بود که به شهروندان خود سطح زندگی بهتری اعطاء کنند، امروز افتخار پائین آوردن دستمزدها و "هزینه کار" کاهش دادن دستاوردها و حذف تامین اجتماعی به "رقابت جهانی" تبدیل شده است.

همکاری خلق‌ها برای صلح و علیه جنگ تبلیغ می‌شد، امروز رقابت در اعمال وحشیانه، نابود کردن شرایط زیستن در کنار هم، نابودی حقوق ابتدائی و ستیزهای قومی به خلق‌ها تحمیل می‌شود. غارت ثروت خلق‌ها و اسارت در چنگال قدرت‌های مالی یک اصل رقابتی شده است.

باید تاکید کرد که با یادآوری این واقعیت‌ها، ما به هیچوجه در اندیشه بازگشت به گذشته نیستیم. گذشته به گذشته تعلق دارد، باید آینده را ساخت. ما از گذشته دیدگاه آرمانی نداریم، چرا که تمامی آن قابل دفاع نیست. زیرا که ما کمونیست‌ها برای پیشرفت و مدرنیته هستیم، اما مدرنیته به معنی پس رفت تمدن نیست. در حالیکه امروز لگام گسیختگی اولترا لبرال که الفسای آن قانون عالی رشد سرمایه مالی به زبان رشد واقعی است و در آن پول باید پول بیاورد، به یک هدف مطلق تبدیل شده است و برای دستیابی به آن و تحقق بخشیدن به آن، خلق‌ها، انسان و طبیعت به وسیله تبدیل شده‌اند.

امروز در برخی محافل مدام از پویانسی و "دینامیسم" سرمایه داری سخن گفته می‌شود. از "جهانی شدن"، از ظرفیت آن برای عبور از مرزها و پیوند زدن سیاره‌ها، از کارایی سرمایه داری برای آنکه کشورهای فقیر را به عرصه اقتصاد مدرن وارد کند سخن گفته می‌شود. از قدرت فاتحانه و نوآور آن برای آنکه جوامع سنتی را دم بشکند. در این شرایط هرگونه اعتراض به عنوان اخلاق گرائی کوتاه بینانه، تعلقات پایان یافته به نظامات کهنه، به انزوا طلبی ملی تعبیر می‌شود.

در برابر ما کمونیست‌ها، از متحد کردن کره خاک، افزایش ثروت آن، در عدالت و نه در غارت، گسترش دانش و فن توسعه همکاری و نه رقابت مخرب، کمک به توسعه خلق‌ها، ما از همه اینها جانبداری می‌کنیم. ما از "جهانی شدن" برابری، دموکراسی، تمامی حقوق بشری، زنان، کودکان، فرهنگ، برقراری مناسبات بین المللی متحد و برابر دفاع می‌کنیم. در حالیکه جهانی شدن اولترا لبرالیسم، هیچکدام از اینها را هدف خود قرار نداده است. هدف آن جهانی کردن قدر قدرتی دستگاه‌های مالی، تابعیت به "بازار" قانون قویترین‌هاست. به دشواری بتوان، و نه فقط ما، بلکه بسیاری دیگر را قانع کرد که این "جهانی شدن" با تمدن، پیشرفت انسانی برای خلق‌ها همخوانی دارد. در این عرصه نیز باید راهی را که در این چند ساله طی شده را به خوبی دید. آن دوران که طرفداران اندیشه حاکم مدعی بودند که گویا اولترا لبرالیسم همان "اومانیزم" دوران ماست، دیگر به کلی پایان یافته است. اکنون دیگر ما با یک

عملیات سپاهی داذمی مواجه هستیم که می‌کوشد قدر قدرتی بازارها را به عنوان امری بدیهی جلوه دهد، تقدیری ناگزیر که در برابر آن مردم و سیاستمداران ناتوان هستند. "واقع گرائی" یعنی آنکه یا با این قرت همراه شد و یا تسلیم آن گردید.

ما کمونیست‌ها همواره گفته ایم و تکرار می‌کنیم که این قدر قدرتی بازارها، جهانی شدن مالی با پیامدهای فاجعه آفرین آن نه پیامد هیچگونه تقدیر، بلکه ناشی از تصمیمات سیاسی و اقتصادی مشخص و پاسخگو و برخاسته از منافع مشخص است. و این تمایز اساسی ما با دیگر نیروهای سیاسی است.

## بازگشت مبارزه طبقاتی

اعتصاب کامیونداران و پیشتر از آن، واکنش کارفرمایان نسبت به اعلام ۳۵ ساعت کار در هفته، به تفسیرها و تحلیل‌های متعددی در روزنامه‌ها انجامید که موضوع آن را "بازگشت مبارزه طبقاتی" تشکیل می‌دهد. این وضع ما را به یاد همین چندی پیش می‌اندازد که ادعا می‌شد، مبارزه طبقاتی مدتهاست که پایان یافته است، تازه اگر اساساً روزی وجود داشته است!

اما سخن گفتن از طبقه سرمایه دار و نشان دادن اینکه طبقه حاکمه جامعه کیست، هم چنان "تابو" و ممنوعه محسوب می‌شود. مسئله تنها "بزر" سر واژه‌ها نیست، بلکه بر سر تعیین نظام اجتماعی است که ما در آن زندگی می‌کنیم، قاعده بنیادین عملکرد آن است: تملک سرمایه داری نتیجه کار، که نباید آن را با اشکال عادی مالکیت مخلوط کرد- تمرکز قدر، دانش و ثروت، مناسبات اجتماعی مبتنی بر استثمار و بیگانگی...

ما کمونیست‌ها، ترک بیکار را نمی‌پذیریم. برعکس معتقد هستیم که امروز بیش از هر زمان دیگری حضور، فعالیت و ابتکارات حزب کمونیست برای ایجاد یک چشم انداز اتحاد ضروری است وهدف از این امر یافتن و تحقق بخشیدن به پاسخ‌ها و راه‌حل‌هایی است که مشکلات دوران ما را در سمت ترقی اجتماعی و انسانی حل نماید. هدف ناممکن، بیان "ضرورت‌های اقتصادی و خواست‌های عمیق جامعه نیست. هدف ما پشت سر گذاشتن سرمایه داری، جستجوی جامعه‌ایست که در آن، در همه عرصه‌ها، منطق شکوفائی انسانی بر منطق سود آوری سرمایه و پول غلبه کند.

ما با صدای بلند اعلام می‌کنیم که هدف ما تحول اجتماعی است. اعتقاد به این هدف نه به معنای خیال پردازی‌های کهنه درباره برقراری بهشت آسمانی بر روی زمین است و نه به معنای رو در رو قرار دادن این هدف با اداره امور روزانه و دلخوش کردن به تغییرات محدود به امید رسیدن روز بزرگ. خیر! در همین دشواری‌ها و تنگناهای واقعی که امروز در آن زندگی می‌کنیم و هم چنین در پیشرفت‌ها و ترقیات آن، به عسارت دیگر در تضادهای آن است که امکان یک آینده دیگر نطفه می‌بندد. ما به مردم خود پیشنهاد می‌کنیم تا از این امکان بهره گیرند تا چنین آینده‌ای را بسازند.

مثلاً امروز می‌بینیم که جنبش بیسابقه علم و تکنولوژی در فعالیت‌های اقتصادی، مسئله ضرورت کاهش ساعات کار با حدت و شدت بیسابقه‌ای مطرح کرده است. سرمایه داری به این ضرورت به شیوه خود پاسخ می‌گوید: با افزایش بیکاری، گسترش ترزلسل، کاهش هزینه کار و دستمزدها. اما دوران ما و خواست‌های مردم، بیش از هر زمان دیگری در جهت عکس این روند، در سمت پشت سر گذاشتن اشکال سنگین شده مناسبات میان ساعات کار، ساعات آموزش و ساعات فراغت حرکت می‌کند. آیا این ضرورت پیشرفت در سمت پشت سر گذاشتن بازار سرمایه داری دورنمای فعالیت ما را نشان نمی‌دهد؟ یا به عبارت عام‌تر، آیا ما می‌توانیم یک نظام اقتصادی را "مدرن" بنامیم، هنگامی که به عقب گرد اجتماعی منجر می‌شود؟ آیا چنین نیست که ایجاد هماهنگی میان مدرنیته و تمدن سرپایا انسانی امروز در دستور روز قرار گرفته است؟ این پرسش‌ها امروز در برابر ما مطرح است و باید همین امروز به آنها پاسخ گفت و برای پاسخ دادن به آنها ضروری است که با سرعت و فوریت، قدر قدرتی نظام پول بخاطر پول پشت سر گذاشته شود. چنانکه می‌بینیم خواست تغییر جامعه یک شرط بندی خودسرانه برای جهش در ناشناخته‌ها نیست. چرا که در همین جامعه امروز است که این هدف نقش گرفته است و در پرنیش‌ها و اندیشه‌های خلق‌ها، در تلاش برای یافتن راه‌حل‌های مثبت برای دشواری‌های که در برابر آن قرار گرفته است، متجلی می‌شود. و همه این خواست‌های خلق، امروز در اهداف اعلام شده ما کمونیست‌ها جمع شده است!